

ساختار سیاسی - اجتماعی و دستگاه اداری پادشاهی ماد

شهرام جلیلیان^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۴)

چکیده

مادها گروه‌هایی از مردمان هندواروپایی آسیای میانه بودند که در سده‌های نخستین هزاره نخست پیش از میلاد، تا کوه‌های زاگرس پیش‌تاخته، در غرب و شمال غرب فلات ایران فرود آمدند و پهنه جغرافیایی زیستگاه آنان، سرزمین «ماد» نام گرفت. اگرچه متن‌های کهن میان‌رودانی در سده‌های دهم تا هفتم پیش از میلاد به ده‌ها شاهک‌نشین و دژهای کوچک و بزرگ پراکنده در نیمه غربی و شمال غربی فلات ایران اشاره دارند و نشان می‌دهند که در این دوره، مادها در گستره سرزمین ماد پراکنده بوده و ساختاری قبیله‌ای داشته‌اند، گزارش‌های یونانی، پادشاهی ماد را از دوره دیوکس (دیئوکس؟)، که نخستین شهریار و بنیان‌گذار پادشاهی مادها نام گرفته، یک شاهنشاهی نیرومند، سازمان‌یافته و دارای نهادهای فرهنگی و سازمان اداری تکامل یافته نشان می‌دهند. آگاهی‌های امروزی نشان می‌دهند که این نوشته‌ها درباره سازمان‌یافتگی و نهادهای فرهنگی و سازمان اداری مادها، بازتابی نهادهای سازمان‌های دوره هخامنشیان بوده که به اندام مادها پوشانده شده است، و پادشاهی ماد در دوره بزرگی از تاریخ زودگذر خود، ساختاری از هم‌گسیخته داشته و اتحادیه‌ای از قبیله‌های مادی و مردم میان‌رودانی مآب سرزمین ماد، و فاقد نهادهای سازمان‌های پایدار سیاسی و فرهنگی بوده است. در این جستار، با نگاهی به چگونگی بنیادگرفتن پادشاهی ماد به عنوان نخستین پادشاهی آریاییان ایرانی در غرب فلات ایران به ساختار سیاسی - اجتماعی و دستگاه اداری پادشاهی ماد پرداخته خواهد شد.

کلید واژگان: آشوریان، مادها، هخامنشیان، ساختار سیاسی و فرهنگی، دستگاه اداری.

^۱. دانشیار تاریخ ایران باستان، دانشگاه شهید چمران اهواز jalilianshahram@yahoo.com

۱. درآمد

تاریخ آریاییان ایرانی در غرب فلات ایران، پیش از پیدایی و بنیاد گرفتن شاهنشاهی جهانی هخامنشیان، داستان پیدایش، نیرومندشدن و نابودی پادشاهی مادهاست. مادها نخستین ایرانیان نام‌آور تاریخ آسیای غربی و نخستین نمایندگان فرهنگ و تمدن ایرانی در شرق نزدیک باستان بودند. با فرماندهی مادها بود که برتری نژاد ایرانی در شرق باستان بنیان نهاده شد (پیرنیا، ۱۳۶۳: ۱۶۳)، و پیوستگی و همبستگی ملی، دینی، فرهنگی و زبانی گوشه غربی و شمال غربی فلات ایران فراهم آمد، و این مادها بودند که گستره فرهنگی، دینی و زبان ایرانی را تا قلب آسیای کوچک و تا قفقاز کشانیدند (ملک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۷۱). یونانی‌ها پیش از رویارو شدن با پارس‌ها با مادها آشنا شده بودند و در دوره هخامنشی هنوز هم جانشینان مادها را همان «مادها» می‌دانستند و نبردهای خود با جنگاوران شاه بزرگ هخامنشی را «جنگ‌های مادی» نام داده بودند (همان، ۱۷۹؛ همچنین نک: Tuplin, 1990: 253-256). مادها پیش از هخامنشیان، آسیای کوچک را تا رودخانه هالیس گشودند و در تاروپود فرهنگی این گستره ریشه دوانیدند؛ در این روزگار بود که گستره تاریخی و فرهنگی ایران به آن سوی رودخانه ارس رسید و زمینه پیوندهای فرهنگی و قومی سرزمین‌های دو سوی رود ارس فراهم شد (ملک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۸۱). یونانی‌ها و یونانی مآب‌ها در دوره هخامنشیان هرگونه ایرانی‌گرایی را «مادی مآبی» می‌خواندند و چندین سده در آسیای غربی ایرانی بودن را همانا «مادی» بودن می‌دانستند (نک: Graf, 1984: 15-30). دوره ماد روزگار آمیزش فرهنگ‌های چندگانه فلات ایران و پیدایی و بنیاد گرفتن نخستین نطفه‌های فرهنگ ایرانی بود؛ در این آمیختگی فرهنگی و نژادی که در پهنه جغرافیایی ماد رخ داد، فرهنگ آریایی کهن کوچندگان ایرانی نژاد و فرهنگ بومی میانرودانی مآب مردمان زاگرس بیش از همه نقش داشتند (ملک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۷۵). با همه اهمیتی که این دوره از هزاره‌های باستانی تاریخ ایران دارد، تاریخ و باستان‌شناسی ماد هنوز تا اندازه زیادی ناشناخته است و باید دوره ماد را از دیدگاه گستره آگاهی‌هایی تاریخی و باستان‌شناختی که در دست داریم، یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ ایران باستان خواند.

۲. مادها در غرب و شمال غرب فلات ایران

در سده‌های پایانی هزاره دوم و سده‌های نخستین هزاره نخست پیش از میلاد مردمان هندواروپایی از آسیای میانه به جنبش درآمدند و گروه‌های از آن‌ها که «مادها» نام گرفته‌اند و تا کوه‌های زاگرس پیش تاخته، در غرب و شمال غرب فلات ایران فرود آمدند و در آینده پهنه جغرافیایی زیستگاه آنان سرزمین «ماد» نام گرفت (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۶۵-۸۷؛ فرای، ۱۳۶۸: ۸۵-۱۰۳؛ مالوری، ۱۳۵۳؛ نک: Young, 1967: 11-34). از آن رو که پاره‌ای نشانه‌های باستانی تاریخ شرق نزدیک باستان گواه وجود «مادهای نایرانی زبان» است که باید تاریخ نیمه غربی و شمال غربی فلات ایران را از روزگارانی دیرینه‌تر کاوید و نه از سده‌های آغازین هزاره نخست پیش از میلاد که زمانه فرود آمدن مردمان ایرانی‌زبان مادی در این گستره جغرافیایی بوده است (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۴۹). واژه «ماد» در زبان آشوری «مادای»، «آمادای» و «ماتای» و در زبان ایلامی نو «ماتاپه»، در زبان عبری کهن «مادای»، در زبان یونانی کهن «مدوی»، در زبان ارمنی کهن «مار-ک» و در زبان فارسی باستان «مادا» خوانده شده است؛ این واژه در زبان‌های ایرانی باستان دارای معنی و ریشه‌شناسی شناخته شده‌ای نیست و از این رو به سادگی نمی‌توان همه مادها را ایرانی‌زبان خواند (همان، ۱۴۴). البته آگاهی‌های زبان‌شناختی امروزی نشان می‌دهد که زبان «مادی باستان» یکی از زبان‌های ایرانی باستان شمال غربی بوده (اشمیت و بروکن، ۱۳۸۲: ۱۵۶) و پیوندهایی با زبان پارتی باستان، نیای بازسازی شده زبان پهلوی اشکانی داشته است (درسدن، ۱۳۵۳: ۱۶؛ اذکائی، ۱۳۷۶: ۵۵-۱۱۶). این به آن معنی نیست که همه مردمانی که در دوره باستان «مادی» نام گرفته بوده‌اند به این زبان سخن می‌گفته‌اند و ایرانی‌تبار بوده‌اند. فلات ایران پیش از آن‌که زیستگاه آریایی‌های ایرانی کوچنده به این پهنه جغرافیایی گردد، زادبوم مردمانی از نژادهای دیگر بوده است. در سده‌های پایانی هزاره سوم پیش از میلاد، هوری‌ها، لولوبی‌ها، کوتی‌ها و کاسی‌ها گروه‌های نژادی بخش‌های غربی فلات ایران بودند و گذشته از پیوندهای اقتصادی و فرهنگی، جنگاوران آن‌ها گهگاه با مردمان میانرودانی به نبردهای سختی دست می‌گشودند (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۹۹-۱۳۰)، همچنین آگاهی‌ها که در ساختار نژادی غرب فلات ایران تا پیش از

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۹، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

درآمدن کوچندگان ایرانی نژاد در سده‌های پایانی هزاره دوم پیش از میلاد دگرگونی ژرفی پدید نیامده بود (همان، ۱۳۳).

گستره‌ای که در دوره باستان سرزمین «ماد» نام گرفته بود از سوی شمال به رودخانه ارس و کوه‌های البرز (در جنوب دریای مازندران)، از سوی شرق به دشت کویر و از غرب و جنوب به کوه‌های زاگرس می‌رسیده است (همان، ۷۹). از دیدگاه جغرافیای طبیعی سرزمین ماد دارای دو بخش ماد بزرگ (هگمتانه تختگاه مادها، سرزمین رگه، اصفهان، کاشان، سرزمین باستانی کاسپیان)، و ماد کوچک یا ماد آتروپاتن (سرزمین آذربایجان و کردستان ایران) بوده است و از کهن‌ترین روزگاران این دو پاره ماد بخشی از گستره فرهنگی و ملی ایران بوده و با هم همبستگی و پیوستگی تنگاتنگی داشته‌اند (همان، ۷۹-۹۲؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۸۱). مادها در دوره نیرومندی خود، گذشته از این پهنه جغرافیایی، سرزمین پارس (دست‌کم بخش‌هایی از آن)، اورارتو، بخش‌هایی از سرزمین آشور، کاپادوکیه یا بخش شرقی آسیای کوچک، خراسان و گرگان، و شاید بخش‌هایی از سیستان، کرمان، بلوچستان، مکران، هرات، خوارزم و سغد را هم به گستره پادشاهی خود افزوده بودند (نک: دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۱۰-۳۳۲؛ فرای، ۱۳۸۲: ۱۳۰-۱۳۲؛ همچنین بسنجید با: Imanpour, 2001: 61-81).

آشوریان در دو سده نخستین هزاره پیش از میلاد در تازش‌های خود به ماد غربی به کوه الوند رسیدند. در این دوره هنوز مادهای ایرانی‌زبان در افق تاریخی و جغرافیایی زاگرس پدیدار نشده بودند و این پهنه زیستگاه مردمان بومی میانرودانی‌مآب بود. آشوریان رفته‌رفته در سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد از کوه الوند گذشتند و تا شرقی‌ترین بخش‌های ماد پیش آمدند (درباره این دوره از یورش‌های آشوریان به سرزمین ماد، نک: دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۴۹-۲۱۰؛ Dandamayev and Grantovskii, 1987: 806-815). نزدیک به سال‌های پایانی سده هفتم پیش از میلاد، مادهای ایرانی‌زبان تا غربی‌ترین بخش‌های سرزمین ماد آمده بودند (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۲۱۰-۲۱۲). ماد غربی در نیمه نخستین هزاره نخست، در سلطه آشوریان بود و در چارچوب نظام ایالات پادشاهی آشور جای گرفته و روی‌هم‌رفته بخشی از سرزمین آشور شده

بود (همان، ۲۱۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۷۶). با این همه در این دوره مادهای بخش‌های شرقی سرزمین ماد در آن سوی الوند، که آشوریان آن‌ها را مادهای نیرومند و مادهای دور دست خوانده‌اند از سلطه سیاسی و نظامی آشور به دور بودند (نک: Luckenbill, 1926-1927, vol. 1: 795, 812; vol. II: 54, 82, 519, And 540, 566). (۱۳۷۶: ۱۷۶-۱۷۷).

شمال غرب فلات ایران هم‌زمان با نیرومند شدن و گسترش پادشاهی آشور در دوره آشور نو (۹۱۱ تا ۶۰۵ پیش از میلاد) در میان‌رودان شمالی به دوره تاریخی تازه‌ای گام نهاد. کوهستان‌های زاگرس، نیمه غربی و شمال غربی ایران در چشم آشوریان منبع پایان‌ناپذیر منابع طبیعی و معدنی و دارایی‌های گران‌بها بود. از این‌رو جنگاوران آشوری در میانه سده‌های دهم تا هفتم پیش از میلاد بارها و بارها به کوه‌های زاگرس تاختند. در این دوره مادها در دهکده‌ها و دژهای کوچک خود پراکنده بودند و توان رویارویی با نیروی سازمان‌یافته سپاهیان ورزیده آشوری را نداشتند (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۴۹-۱۶۲؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۷۷؛ همچنین نک: Grayson, 1991: 71-102) که باید پذیرفت بنیان‌گذاری اتحادیه قبایل ماد و پدید آمدن پادشاهی متحد ماد، نتیجه هم‌اندیشی و کوشش مردمانی بود که برای رویارویی با تاخت و تازهای سهمگین آشوریان در غرب و شمال غربی فلات ایران گرد آمده بودند.

نیرومندترین دولتی که در آغاز سده نهم پیش از میلاد در سرزمین آینده ماد و در کرانه جنوبی دریاچه ارومیه پدید آمد، پادشاهی ماننا بود که با یورش‌های آشوریان و اورارتوییان روبه‌رو شد. پادشاهی ماننا که از دیدگاه فرهنگ، تمدن و اقتصاد، هسته پادشاهی ماد را در سده هفتم پیش از میلاد ساخت (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۳۹-۱۴۰)، آن اندازه نیرومند نبود که بتواند ده‌ها شاهک‌نشین پراکنده نیمه غربی و شمال غربی فلات ایران را متحد گرداند و آشوریان و اورارتویی‌ها را از یورش به این بخش‌ها باز دارد (همان، ۱۶۸). با این‌که در سرزمین‌های مادنشین قبیله‌های کوچک و بزرگ زیادی پراکنده بودند و هنوز ساختار جامعه ماد ساختاری قبیله‌ای بود، همسایگان آن‌ها همه مردم سرزمین ماد را مادی می‌خواندند (همان، ۳۱۱). در متن‌های آشوری بدون اشاره به نام قبیله‌های مادی از مادها همچون گروهی شناخته شده و نیرومند و با عنوان‌هایی چون مادهای

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۹، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

دور دست، مادهایی که در نزدیکی بیابان نمک هستند، مادهای نیرومند، مادهایی که در نزدیکی کوه بیکنی هستند و مادهای شرق یاد شده است (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۱، نک: Luckenbill, 1926-1927, vol. 1: 795, 812; vol. II: 54, 82, 519, 540, 566). هرودوت، تاریخ‌نویس یونانی همروزگار هخامنشیان، تنها منبع باستانی است که نام قبیله‌های مادی را به دست داده است؛ به گفته هرودوت مادها شش قبیله بزرگ به نام‌های بئوسی، پری‌تکینوی، ستروخاتس، اریزن‌توی، بئودی‌ای و مگوی داشته‌اند (هرودوت، ۱۳۶۸: ۶۱). گزارش‌های آشوری نشان می‌دهند که این قبیله‌های مادی از مرزهای آشور در کوه‌های زاگرس تا نزدیکی کوه دماوند و بیابان نمک پراکنده بوده‌اند (Levine, 1973: 1-27; idem, 1974: 99-122).

شالوده اقتصاد قبیله‌های مادی، کشاورزی و دامداری و به‌ویژه پرورش اسب بود (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۸۲). به گفته هرودوت اسب‌هایی که در دشت نسا (در نوشته‌های آشوری: نشای) در سرزمین ماد پرورش داده می‌شدند در زیبایی، تنومندی و چالاک‌ترین اسب‌های آسیا بوده‌اند (هرودوت، ۱۳۶۸: ۵۶؛ بسنجید با: شاپورشهبازی، ۱۳۷۵-۱۳۷۶: ۳۰). مادها پرورش‌دهندگان بزرگ و شناخته شده اسب در شرق باستان بودند و آشوریان در تاخت و تازهای خود به ماد تا اندازه بسیاری تنها اسب‌های مادی را به عنوان باج از مادهای شکست خورده می‌گرفتند (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۸۲).

۳. ساختار اجتماعی جامعه ماد

با این‌که گستره آگاهی‌های کنونی ما درباره ساختار اجتماعی جامعه مادی بسیار اندک است از نشانه‌های تاریخی و زبان‌شناختی گوناگون این اندازه پیداست که ساخت اجتماعی جامعه ماد همانندی فراوانی با ساخت اجتماعی جامعه پارسی داشته که خود گونه تکامل یافته جامعه نیاکان آریایی آن‌ها در آسیای میانه بوده است. کوچک‌ترین بخش جامعه مادی که همانا یک تخمه و خانواده گسترده بود، نمانه (خان و مان) و یا تئومه (تخمه) بود. از آمیختن چند تخمه و خانواده

با هم یک دوده یا تیره پدید می‌آمد که به آن ویس می‌گفتند. سالخورده‌ترین هموند یک ویس سرکرده آن بود و ویس‌پیتی (خداوند ویس) خوانده می‌شد. در نوشته‌های آشوری از شمار زیادی خداوندان ده (به آشوری: بل آلی) در سرزمین ماد یاد شده است که اشاره به این ویس‌پیتی‌ها دارد. با به هم آمیختن چند دوده یک قبیله و یا زنتو پدید می‌آمد که سرکرده آن زنتوپیتی (خداوند قبیله) بود. در سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد هنوز در سرزمین ماد سازمان قبیله‌ای نقش چشمگیری داشته است. چند قبیله خویشاوند در سرزمینی گرد هم می‌زیستند که به آن دهیو و به فرمانده آن دهیوپیتی (خداوند دهیو) می‌گفتند (همان، ۱۷۵-۱۷۹).

سنگ‌نوشته داریوش بزرگ هخامنشی (پادشاهی: ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد) در کوه بیستون نشان می‌دهد که ساختار جامعه ماد همانندی فراوانی با ساختار جامعه پارسی داشته و به ویژه کاره (در زبان ایلامی: تشوپ؛ و در زبان بابلی: اوغو) در ساختار جامعه مادی نقش چشمگیری داشته است (همان، ۲۹۹). در سنگ‌نوشته بیستون واژه کاره به دو معنای مردم (مردم آزاد جامعه ماد) و سپاه/ جنگاوران آمده است (برای دیدگاه‌های گوناگون نک: دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۰۱-۳۱۰؛ داندامایف، ۱۳۷۳: ۲۸۴-۲۸۸). دیاکونف بازماندگان شاهک‌ها و فرماندهان جنگی را در چارچوب این گروه گنجانیده و آن‌ها را بزرگان نژاده و یا نخستین کسان در میان مادها خوانده است (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۰۷). دوری و نزدیکی کاره و یا مردمان آزاد جامعه ماد به دستگاه پادشاهی در پیوند با پایگاه اجتماعی آن‌ها بود. به سخن دیگر بزرگان نژاده ماد و مردانی که پیش از آن‌که جنگاور باشند، کشاورز بودند، همگی کاره خوانده می‌شده‌اند و البته پایگاه اجتماعی آنان بود که جایگاه آن‌ها را در دستگاه پادشاهی ماد نشان می‌داد. پادشاهی متحد ماد به دست کاره بنیان گرفت و آشور به نیروی آن‌ها واژگون شد (همان، ۳۰۷). گذشته از کاره کورتش‌ها هم باید در ساختار جامعه مادی دارای نقش مهمی بوده باشند. در گل‌نوشته‌های ایلامی به دست آمده از تخت جمشید (نک: بریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۵۹-۶۶۴) مردان و زنان و کودکان کشاورز و کارگری که در زمین‌ها و کارگاه‌های ساختمانی شاهانه به کارهای گوناگون می‌پرداخته و دستمزد می‌گرفته‌اند، به زبان ایلامی کورتش خوانده شده‌اند. کورتش‌ها از دیدگاه نژادی از همه مردمان

جامعه‌شناسی تاریخی ----- دوره ۹، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

شاهنشاهی هخامنشی چون پارس‌ها، سغدی‌ها، بابلی‌ها، مصری‌ها، عرب‌ها و... بوده‌اند (همان، ۶۷۱-۶۸۶). شگفتا که پاره‌ای پژوهندگان با وجود چند هزار گل‌نوشته تخت جمشید که به پرداخت دستمزد به کورتش‌ها اشاره دارند، آن‌ها را برده خوانده‌اند و نظام تولیدی جامعه ماد را برده‌داری نام داده‌اند (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۰۰-۳۰۷؛ برای نقد دیدگاه‌های دیاکونف نک: خنجی، ۱۳۵۸).

۴. دستگاه پادشاهی و سازمان اداری ماد

دستگاه پادشاهی و سازمان اداری پادشاهی با سازمان پادشاهی آشور و اورارتو ماد همانندی‌هایی داشته است (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۳۲). به گزارش هرودوت مادها به سرزمین‌های نزدیک و پیوسته به خود و آن‌ها هم به سرزمین‌های همسایه خود فرمان می‌داده‌اند (هرودوت، ۱۳۶۸: ۵۷). این گزارش هرودوت را نشان‌دهنده این گرفته‌اند که مردمان سرزمین‌های دوردست ماد خودمختار بوده‌اند و تنها به دستگاه پادشاه باج و خراج می‌داده‌اند (فرای، ۱۳۸۲: ۱۳۰). در رویدادنامه بابلی نبونئید (پادشاهی: ۵۵۶-۵۳۹ پیش از میلاد)، پادشاه بابل و هم‌اورد کوروش بزرگ (پادشاهی: ۵۵۹-۵۳۰ پیش از میلاد) به پادشاه ماد و شاهان دست‌نشانده او اشاره شده است (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۱۱؛ همچنین برای متن رویدادنامه نبونئید نک: Oppenheim, 1969: 315-316). پاره‌ای پژوهندگان با اشاره به این‌که واژه خَشْثَرَه‌پاؤن (شهرب/ ساتراپ) ریختی مادی دارد و نه پارسی عقیده دارند که نظام ساتراپی شناخته شده روزگار هخامنشیان در دوره مادها هم وجود داشته است (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۳۲؛ فرای، ۱۳۸۲: ۱۷۲). اگر کارکرد ساتراپ‌های مادی همانند ساتراپ‌های دوره هخامنشی بوده باشد، آن‌ها باید در سرزمین‌های که در دست داشته‌اند به گردآوری سپاه، اداره دستگاه اداری، دادگستری و کارهای اقتصادی سرگرم بوده باشند (همان، ۳۳۲). اگرچه این ساتراپ‌ها بیشتر باید مادی بوده باشند، با این همه می‌توان پنداشت که در پاره‌ای سرزمین‌ها برای نمونه در استان پارس، پایگاه ساتراپی به نخبگان و بزرگان بومی داده می‌شده است (همان، ۳۲۰-۳۲۱).

هسته و کانون پادشاهی ماد سرزمینی بود که در دوره هخامنشی، ساتراپ‌نشین ماد خوانده می‌شد و شهر هگمتانه تختگاه آن بود (همان، ۳۱۱). تاریخ کهن هگمتانه ناشناخته است و با وجود بیش از دو سده یورش‌های آشوریان به سرزمین ماد، در نوشته‌های آشوری هیچ اشاره‌ای به این شهر مادی دیده نمی‌شود (Brown, 1998: 80-84). نخستین اشاره آشکار به نام هگمتانه به عنوان تختگاه مادها در رویدادنامه بابلی نبونئید دیده می‌شود که در آن گفته شده جنگاوران کوروش شهر هگمتانه را گشوده و گنجینه‌های آن را به انشان برده‌اند (نپتون و صراف و کرتیس، ۱۳۸۴-۱۳۸۵: ۵۱-۵۲؛ برای این اشاره در متن رویدادنامه نبونئید نک: Oppenheim, 1969: 315-316). در سنگ‌نوشته داریوش بزرگ در بیستون نام این شهر در زبان فارسی باستان به گونه هگمتانه^۱ آمده (نک: Schmitt, 1991: 61) که باید از واژه han-gmata به معنای جای گردهمایی یا انجمن‌گاه ساخته شده باشد و شاید نشانه این باشد که پیش از پیدایی پادشاهی ماد، جایگاه گردهمایی مادهای پراکنده بوده است (Brown, 1998: 80-84). یکی از خزانه‌های هخامنشیان در هگمتانه بوده است (نپتون و صراف و کرتیس، ۱۳۸۴-۱۳۸۵: ۵۲)، همچنین آگاهیم که در دوره داریوش بزرگ متن فرمان‌نامه کوروش بزرگ را درباره بازسازی معبد اورشلیم در بایگانی شاهانه هگمتانه یافتند (کتاب عزرا، باب ۶، آیه ۱-۵؛ در: کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، ۱۳۷۹: ۱۴۱۰-۱۴۱۴؛ بسنجید با: Brown, 1998: 80-84). هگمتانه مانند همه تختگاه‌ها کانون اداره کشور بود و برنامه‌های سیاسی که باید در سرزمین ماد انجام می‌گرفت در این شهر گرفته می‌شد. گزارش‌ها و اشاره‌های پراکنده تاریخی و معنای نام هگمتانه (جای گردهمایی) نشان می‌دهند که در آغاز پیدایش و بنیاد گرفتن پادشاهی ماد، برنامه سیاسی و نظامی کشور در انجمنی از بزرگان و سالخوردگان قبایل که پادشاه ماد هم خود یکی از آنها بود به گفتگو گذاشته می‌شد تا این‌که رفته‌رفته از نیرومندی و نقش این انجمن کاسته شده و پادشاه ماد نفوذ و نیروی بیشتری یافته بود. با افزایش نیرومندی سیاسی و نظامی مادها به توانمندی اقتصادی هگمتانه هم افزوده شد. با فروپاشی آشور بخش بزرگی از گنجینه‌ها و دارایی‌های افسانه‌ای آشوریان به

^۱. Hamgmatāna

جامعه‌شناسی تاریخی ----- دوره ۹، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

هگمتانه آورده شد (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۲۸۶-۳۰۶). گذشته از این با گسترده شدن مرزهای پادشاهی ماد در دوره هخامنشیان، باج و خراج‌های مردمان بسیاری به سوی هگمتانه آورده شد و هگمتانه به زودی آکنده از ثروت و گنجینه‌های شاهانه شد. گنجینه‌هایی که در سال ۵۵۰ پیش از میلاد با گشوده شدن دروازه‌های هگمتانه به دست جنگاوران کوروش بزرگ به شهر انشان تختگاه کوروش فرستاده شدند. به عقیده دیاکونف دستگاه اقتصادی و سازمان اداری ماد در دوره هخامنشیان (پادشاهی: ۶۲۵ تا ۵۸۵ پیش از میلاد) و ارشیتی وئیگه/ آستیگ (پادشاهی: ۵۸۴ تا ۵۵۰ پیش از میلاد) همانندی فراوانی با دستگاه اقتصادی و سازمان اداری دوره نخستین پادشاهان هخامنشی داشته و تنها اندکی از آن کوچک‌تر بوده است (همان، ۳۰۵).

در مطالعه دستگاه پادشاهی و سازمان اداری ماد باید به پایگاه سپاهیان، مغها و بزرگان و اشراف مادی هم پرداخته شود. پیداست که در سرزمین ماد هم مانند دیگر سرزمین‌ها در دنیای خشن و جنگ‌آلود شرق نزدیک باستان، سپاه و سپاهیگری اهمیت چشمگیری داشته است. متن‌های کهن میانروانی در سده‌های دهم تا هفتم پیش از میلاد به ده‌ها شاهک‌نشین و دژهای کوچک و بزرگ پراکنده در نیمه غربی و شمال غربی فلات ایران اشاره دارند (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۶۸-۲۱۲؛ کامرون، ۱۳۷۲: ۱۲۹-۱۴۰؛ نک: Rander, 1988: 199; Sancisi Weerdenburg, 2003: 37-46؛ برای نام‌های جغرافیایی در سرزمین ماد نک: اذکایی، ۱۳۶۵: ۸۴۷-۸۹۱)، جنگاوران قبیله‌ای و کم‌شمار این شاهک‌ها، البته همیشه توان رویارویی با سپاه جنگ‌آزموده و سازمان‌یافته آشوری را نداشتند و نوشته‌های آشوری آکنده از گزارش‌هایی درباره تاخت و تازهای سپاه آشور در سرزمین‌های مادنشین و گشوده شدن شاهک‌های مادی است (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۶۸-۲۱۲؛ نک: Lanfranchi, 2003: 79-118). با این همه اشاره‌های آشوریان به مادهای نیرومند و مادهای دوردست (نک: Luckenbill, 1926-1927, vol. I: 795, 812; vol. II: 54, 82, 519, 540, and 566)، نشان می‌دهد سپاهیان قبیله‌ای مادها با همه پراکندگی و سازمان‌نیافتگی خود، هم‌آوردان بزرگی برای آشوریان بوده‌اند (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۴۱؛ فرای، ۱۳۷۷: ۱۱۳). در آینده تاریخ سرزمین ماد پادشاهی متحد مادی به نیروی این سپاهیان زاده شد

و پادشاهی آشور در یکی از جنگ‌های بزرگ باستانی به دست آن‌ها واژگون شد. هم‌پیمانی مادها با بابلی‌ها و واژگون ساختن پادشاهی آشور (نک: دیاکونف، ۱۳۷۱: ۲۷۴-۲۹۰؛ Oates, 1991: 162-189) نیازمند آن بود که مادها در این دوره دارای سپاهی سازمان‌یافته و کارآمد بوده باشند. مادها می‌توانستند منابع خود برای این اندازه آمادگی جنگی را از مردان جنگی قبایل گوناگون و دادوستدهای بازرگانی با آسیای میانه فراهم آورده باشند (بریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۲). به گفته هرودوت، هروخستره پیش از رویارویی با آشور به سازماندهی سپاه ماد دست زد و مردان جنگی مادی را در سه رده کمانداران، نیزه‌داران و سواره‌گان جای داد (هرودوت، ۱۳۶۸: ۶۱-۶۲). مفهوم این گزارش هرودوت گویا چنین باشد که ساختار سپاه مادها تا این هنگام ساختاری قبیله‌ای بوده و جنگاوران مادی در جنگ‌ها به گونه گروه‌های قبیله‌ای پدیدار می‌شده‌اند و این هروخستره بوده است که با الگو گرفتن از همسایگان خود همچون آشوریان که سپاهانی سازمان‌یافته داشتند، به سازماندهی سپاه ماد و گروه‌بندی جنگاوران از روی جنگ‌افزارها و نه پیوندهای قبیله‌ای پرداخته است (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۲۷۳). فرماندهان و بزرگان سپاه ماد با نابودی آشور و گشودن سرزمین‌های تازه به ثروت و دارایی‌های فراوانی دست یافتند، و پایگاه اجتماعی ویژه‌ای به دست آوردند. فرماندهان و بدنه سپاه مادی البته همیشه پیوند دوستانه‌ای با پادشاه ماد نداشتند و دست‌کم آگاهیم که در نبرد ارشتی وئیگه (آستواگس) با کوروش، گروه‌هایی از سپاه مادها شوریدند و پادشاه خود را در بند گرفته و به کوروش دادند (نک: بریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۷-۵۱؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۳۵-۴۱).

مغ‌ها یکی از قبیله‌های شش‌گانه مادی بودند و میهن و نشیمن‌گاه آن‌ها شهر رگه/ری بود (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۳۶۳). دین زردشتی شرق ایران در ورزش به سوی غرب نخست به شهر رگه راه یافت و مغ‌ها به عنوان نخستین گروندگان مادی به آموزه‌های زردشت (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۴۸-۳۴۹؛ نیبرگ، ۱۳۸۳: ۳۵۸)، دین زردشتی را در سرزمین ماد گسترش دادند (بویس، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۱؛ دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۶۱). مغ‌ها چه در دوره مادها و چه در روزگار هخامنشیان، پیشوایان دینی ایرانی‌ها بودند و در آیین‌های مذهبی، این مغ‌ها بودند که سروده‌های دینی کهن را در نیایش

جامعه‌شناسی تاریخی ----- دوره ۹، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

ایزدان می‌خواندند (ویسهوفر، ۱۳۸۷: ۹۲-۱۰۲؛ نیبرگ، ۱۳۸۳: ۳۵۶-۳۵۹؛ ذاکری، ۱۳۷۹: ۱۱۰-۱۱۷). همچنین مغ‌ها در دستگاه پادشاهی و در جامعه مادی به پیشگویی، خوابگزاری و گاه جادوگری می‌پرداختند و به‌ویژه در سال‌های پایانی پادشاهی ماد همگام با بزرگان و فرماندهان جنگی دارای نفوذ فراوانی در دستگاه پادشاهی بودند (ایوانف و دیگران، ۱۳۵۹: ۷۰). به عقیده دیاکونف، آستیاگ در کوشش برای تمرکزگرایی در دستگاه پادشاهی خود به مبارزه با بازماندگان شاهک‌ها و دهیویتی‌ها برخاسته و در این رویارویی از نیروی عامه مردم آزاد و آموزه‌های زردشتی مغان که دشمنان آشتی‌ناپذیر بزرگان و کاهنان زردشتی‌ستیز دین‌های بومی سرزمین ماد بودند، سود جسته بود (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۸۵). هرودوت در گزارش روزهای پایانی پادشاهی ماد، مغ‌ها را خوابگزاران دربار آستیاگ خوانده (هرودوت، ۱۳۶۸: ۶۳-۶۴) و نباید از یاد رود که در دوره هخامنشیان گنوماته مغ تاج و تخت پادشاهی را به چنگ آورده بود. اهمیت مغ‌ها در دستگاه شاهی مادها هنگامی بهتر شناخته خواهد شد که آگاه شویم همبستگی قبایل پراکنده ماد و پیدایی و بنیاد گرفتن نخستین نطفه‌های پادشاهی متحد ماد تنها نتیجه پیوستگی‌های نژادی، سیاسی و نظامی مردمان سرزمین ماد نبوده است؛ یکپارچه شدن ماد در سایه همبستگی فرهنگی، زبانی و البته همبستگی دینی مادهای ایرانی‌زبان و نایرانی‌زبان چهره بست و یگانگی دینی در گوشه غربی فلات ایران که باید در پیوند با کوشش‌های مغ‌ها بوده باشد در پادشاهی مادها فراهم آمد (ملک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۸۰-۱۸۱).

بازماندگان شاهک‌ها و دهیویتی‌ها، درباریان، فرماندهان جنگی، فرمانروایان استان‌ها و کارگزاران بلندپایه دستگاه اداری همگی در رده بزرگان و اشراف دوره ماد جای می‌گرفته‌اند. بزرگان مادی با پیروزی‌های روزافزون و افزوده شدن سرزمین‌های تازه به گستره ماد به ثروت و دارایی‌های فراوانی دست یافتند به گونه‌ای که دوره ههوخشتره را باید دوره ثروت‌اندوزی بزرگان و نژادگان مادی و پدید آمدن نابرابری در پایگاه اقتصادی و اجتماعی در جامعه مادی خواند (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۱۰).

۵. ساختار سیاسی پادشاهی ماد

هرودوت گزارش می‌دهد که مادها در دوره فرائورتس (فرورتیش؟) سرزمین پارس را گشوده‌اند و پارس‌ها تا خیزش کوروش بزرگ و گشودن هگمتانه در سلطه مادها بوده‌اند (هرودوت، ۱۳۶۸: ۶۱). هرودوت و دیگر مورخان باستانی یونانی روی هم‌رفته تاریخ شاهنشاهی هخامنشی را چون ادامه تاریخ ماد دیده‌اند و آیین‌ها، سازمان‌ها، و سنت‌های سیاسی و فرهنگی هخامنشیان را گرفته شده از مادها دانسته‌اند (بریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲-۲۳، ۳۹). به دست‌آویز این نوشته‌های یونانی، پاره‌ای پژوهندگان اشاره دارند که پارس‌ها الگوهای شهریاری و نهادهای فرهنگی و تمدنی و سازمان اداری خود را از مادها آموخته و گرفته‌اند (نک: Harmatta, 1971: 14-15). گذشته از این‌که هیچ نشانه و گواه باستانی درباره گشوده شدن پارس به دست مادها وجود ندارد (نک: Wiesehofer, 2003: 391-396; Kienast, 1999: 65). آگاهی‌های امروزی نشان می‌دهند که پادشاهی ماد در دوره بزرگی از تاریخ زودگذر خود یک پادشاهی سست و از هم‌گسیخته و اتحادیه‌ای از قبیله‌های مادی و بومی و فاقد نهادهای پایدار و ریشه‌دار سیاسی و فرهنگی بوده است (کورت، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۴؛ بریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۰-۴۲؛ نک: Sancisi Weerdenburg, 1988: 197-212; Helm, 1981: 85-90; Henkelman, 2003: 181-231; Jursa, 2003: 169-179; Rollinger, 2003: 289-320). از این‌رو چندان پذیرفتنی نیست که پارس‌ها که با شتاب ساختارها و سنت‌های سیاسی، فرهنگی و تمدنی ایلامی‌ها را فراگرفته و نهادهای ساخته بودند و گستره میهن‌شان هم نخست پهنه نفوذ و شکاش ایلامی‌ها، آشوری‌ها و بابلی‌ها بود نهادها و ساختارهای سیاسی و فرهنگی و تمدنی خود را از مادها آموخته و یا باج‌گذار آن‌ها بوده باشند (پاتس، ۱۳۸۵: ۴۸۰-۵۴۱؛ بریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۲؛ نک: Tuplin, 1990: 254-255; Liverani, 2003: 10). اگرچه مادها و پارس‌ها خویشاوندی نژادی و همبستگی و پیوستگی فرهنگی و سیاسی تنگاتنگی با هم داشتند، با وجود این اهمیت میراث مادها در دستگاه اداری هخامنشیان باید با میانه‌روی ارزیابی شود (بریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۵).

برداشت نادرست وام‌گیری گسترده پارس‌ها از مادها از قطعی انگاشتن این گمان پدید آمده است که پارس‌ها پیش از گشودن هگمتانه هیچ‌گونه سنت شهریاری نداشته‌اند و نهادها و سازمان‌های پادشاهی ماد یگانه‌الگویی بوده است که سنت‌های آشوری، بابلی و اورارتویی را در این زمینه‌ها به دست پارس‌ها داده است (همان، ۳۹). پاره‌ای پژوهندگان با اشاره به مادی بودن واژگانی چون شاه، شهرب، سپاه، خزانه و پاره‌ای واژه‌های اداری دیگر در نوشته‌های هخامنشی از ماندگاری و نفوذ اندیشه شهریاری مادها در دستگاه شاهی هخامنشیان سخن گفته‌اند (فرای، ۱۳۶۸: ۱۲۶؛ کوک، ۱۳۸۴: ۸۸؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۵). با این همه چون از گویشوران مادی هیچ‌گونه نوشته‌ای به جای نمانده با دست‌مایه‌های زبانی اندک کنونی نمی‌توان روی ویژگی‌ها و واژه‌های زبان مادی در زبان فارسی باستان پای فشرد (اشمیت و بروکن، ۱۳۸۲: ۱۵۵). در حقیقت گونه‌های واژگانی‌ای که در سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان با قوانین آوایی زبان فارسی باستان هم‌خوان نیستند، به عنوان واژه‌های مادی شناخته شده‌اند (همان، ۱۵۴-۱۵۷؛ برای پاره‌ای واژگان که مادی شناخته شده‌اند نک: لوکوک، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۸). با وجود این واژه‌های که مادی به شمار آمده‌اند، بیشتر می‌توانند دگرگونی‌های آوایی‌ای را نشان دهند که در دیگر زبان‌ها یا گویش‌های ایرانی هم دیده می‌شوند و نه این‌که تنها از زبان مادی گرفته شده باشند (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۵۵). از این‌رو تئوری وام‌گیری‌های زبان‌شناختی بسیار سست و شکننده خواهد بود و اشاره‌های نویسندگان یونانی هم نمی‌تواند به آن نیرو ببخشد (بریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۹-۴۰).

روی هم‌رفته به دست‌آویز این وام‌گیری‌ها دورنمایی از پادشاهی ماد بازسازی شده است که مانند همسایگان آشوری، بابلی و اورارتویی آن بسیار سازمان‌یافته به چشم می‌آید. این برداشت از آن روی فریبده است که تا اندازه زیادی با گزارشی همخوانی دارد که هرودوت درباره چگونگی پیدایی و بنیاد گرفتن پادشاهی ماد به دست داده است (همان، ۴۰). به گزارش هرودوت مردی از مادها به نام دیوکس در دهکده خود به دادگری و درستکاری آوازه یافته و مردم آن دهکده او را به عنوان داور خود برگزیده بودند. دیوکس در پایگاه داوری شایستگی‌ها و توانمندی خود را در دادگستری به همگان نشان داد و از این‌رو مردمان دیگر دهکده‌های ماد هم او را به

داوری برگزیدند. کوشش دیوکس در دادگستری و آرامش بخشیدن به فضای زندگی مادها چنان بود که او به زودی از پرداختن به کارهای روزانه خود بازماند و به این اندیشه افتاد که از داوری مردم دست کشد. از این رو مادها در گردهمایی خود، او را به پادشاهی برگزیدند تا برای همیشه فرمانروایی دادگرانه و همراه با آرامش او را داشته باشند. دیوکس در نخستین گام نگاهبانی برای خود برگزید و کاخی شاهانه با هفت باروی هفت رنگ در شهر تازه بنیاد اکباتان (هگمتانه) پدید آورد که مادها به اشاره او به عنوان تختگاه خود ساخته بودند. شهر هگمتانه روی تپه‌ای ساخته شده بود و کاخ دیوکس و دستگاه شاهی او در اندرونی‌ترین باروی شهر جای گرفته بود. دیوکس برای دربار کوچک خود آیین‌های شاهانه‌ای پدید آورد تا در چشم دیگرانی که از زندگی گذشته او آگاه بودند، چون انسانی برتر از همگان دیده شود! مادها در دستگاه پادشاهی دیوکس دیگر نمی‌توانستند او را به سادگی ببیند و باید درخواست‌های خود را به پیغام‌آوران او می‌دادند. مادها نباید در پیشگاه دیوکس لب به خنده می‌گشودند و یا آب دهان به زمین می‌افکندند. دیگر آن‌که دیوکس بازرسان خود را که همچون گوش‌ها و چشم‌های او بودند به چهار گوشه ماد فرستاد تا همه رویدادها را به آگاهی او رسانند (هرودوت، ۱۳۶۸: ۶۱).

فشرده گزارش هرودوت این است که دیوکس (دیتوکو؟)، قبیله‌های پراکنده مادی را به هم پیوند داده و پادشاهی نیرومند ماد را با همه نشانه‌های یک پادشاهی به هم پیوسته و سازمان‌یافته همچون ساختن شهر شاهانه هگمتانه و کاخ شاهی به وجود آوردن گارد شاهی و آیین‌های درباری و... پدید آورده است (بریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۰). هرودوت و دیگر نویسندگان یونانی پادشاهی ماد را از دوره دیوکس که او را نخستین شهریار و پایه‌گذار پادشاهی مادها نام داده‌اند، یک شاهنشاهی نیرومند و سازمان‌یافته نشان می‌دهند که مرزهای آن از خراسان در شرق تا رودخانه هالیس در غرب گسترده بوده است. با این همه گویا باید پذیرفت که اشاره‌هایی که به وجود نهادهای تمدنی و سازمان اداری مادها در گزارش هرودوت و دیگران به چشم می‌آید، بازنمایی نهادها و سازمان‌های دوره هخامنشیان بوده که به اندام مادهایی که روزگارشان گذشته بود پوشانده شده است (همان، ۴۰-۴۱؛ Tuplin, 1990: 254-255). آن گونه از متن‌های

جامعه‌شناسی تاریخی ----- دوره ۹، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

آشوری پیداست مادها از سده نهم تا هفتم پیش از میلاد نتوانسته بودند به آن اندازه از همبستگی و بالندگی دست یابند که همگرایی و سازمان‌یافتگی قبایل پراکنده مادی و بنیاد گرفتن پادشاهی متحد ماد را به وجود آورد. پادشاهان آشوری در یورش به سرزمین ماد با شمار فراوانی شاهک‌های پراکنده در گستره ماد روبه‌رو بوده‌اند نه با یک پادشاه مادی که فرمانروای همه سرزمین‌های مادنشین بوده باشد (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۶۸-۲۱۲؛ کامرون، ۱۳۷۲: ۱۲۹-۱۴۰؛ نک: Sancisi Weerdenburg, 1988: 199; Rander, 2003: 37-46; Lanfranchi, 2003: 79-118). گذشته از این در کاوش‌های باستان‌شناختی انجام گرفته در سرزمین‌های مادنشین هنوز نشانه‌های چندانی از ساختاری به نام پادشاهی ماد و فرهنگ و تمدن مادی به دست نیامده است. به سخن دیگر از کاخ‌های پادشاهان ماد، شهرها، دژها، پادگان‌ها، بایگانی‌های و آنچه که یک دستگاه پادشاهی نیرومند و تمدنی پیشرفته باید داشته باشد و می‌تواند گواه وجود یک پادشاهی سازمان‌یافته باشد، هیچ نشانه‌ای به دست نیامده است (نک: Muscarella, 1987: 109-126).

سازه‌های به دست آمده از سده هفتم پیش از میلاد در کاوش‌های باستان‌شناختی که در چند منطقه مادنشین همچون گودین تپه در ۱۲ کیلومتری جنوب شرق کنگاور (برای کاوش‌ها در گودین تپه نک: Young, 1969; Young and Levine, 1974)، تپه نوشیجان در ۶۰ کیلومتری جنوب همدان و ۲۰ کیلومتری غرب ملایر (برای کاوش‌ها در تپه نوشیجان نک: Stronach, 1968-1969: 177-186; idem, 1969: 1-20; idem, 1974: 223-238; Stronach, 1973: 1-28; idem, 1978: 129-140)، و باباجان تپه در جنوب دشت دلفان در لرستان (برای کاوش‌ها در باباجان تپه نک: Goff, 1969: 115-130; idem, 1970: 141-156; idem, 1977: 103-140; idem, 1978: 29-65; idem, 1985: 1-20) و در تپه اُزبکی در جنوب غربی ساوجبلاغ (درباره کاوش‌های تپه اُزبکی نک: اسفندیاری، ۱۳۷۸: ۴۶-۶۳؛ مجیدزاده، ۱۳۷۷: ۵۷-۸۱؛ همو، ۱۳۷۹: ۳۸-۴۹؛ همچنین نک: Stronach, 2003: 233-248) انجام گرفته‌اند، وجود یک پادشاهی سازمان‌یافته مادی را نشان نمی‌دهند. گویا همه این مجموعه‌ها دژهای شاهک‌های محلی بوده‌اند و همگی در سده ششم پیش از میلاد رو به نابودی نهاده‌اند و این به

سختی می‌تواند نشانه وجود یک پادشاهی شکوفا و نیرومند مادی در آن دوره باشد (کورت، ۱۳۸۲: ۳۱-۳۲). گویا باید پذیرفت که مادها تنها یک اتحادیه قبیله‌ای داشته‌اند، چون دارای انگیزه‌ها و منابع سازمان‌یافته پادشاهی‌های بزرگ نبوده‌اند (همان، ۳۳-۳۴؛ بسنجید با: Sancisi Weerdenburg, 1988: 203-204).

متن‌های آشوری هم چهره پادشاهی ماد را به گونه‌ای ناهمخوان با گزارش‌های یونانی نشان می‌دهند؛ در نوشته‌های سارگون دوم (پادشاهی: ۷۲۲ تا ۷۰۵ پیش از میلاد)، پادشاه نیرومند آشوری، به یک شاهک دست‌نشانده ماننا به نام دیئوگو، در یکی از بخش‌های پادشاهی ماننا در نزدیکی دریاچه ارومیه اشاره شده که در هم‌پیمانی با پادشاه اورارتو به رویاروی با آشور برخاسته بود و در سال ۷۱۵ با پیروزی آشوری‌ها، گرفتار شده و با خانواده‌اش به سوریه امروزی تبعید شده بود (نک: Helm, 1981: 85-86; Brown, 1988: 75-76; Kienast, 1999: 66; Liverani, 2003: 4; Schmitt, 1996: 226-227؛ بسنجید با: دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۶۹-۱۷۱؛ Dandamayev and Grantovskii, 1987: 812). پاره‌ای پژوهندگان پذیرفته‌اند که این شاهک آشورستیز همان دیوکس بنیان‌گذار پادشاهی ماد در گزارش هرودوت بوده است (برای نمونه نک: کامرون، ۱۳۷۲: ۱۳۴؛ دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۷۰؛ گیرشمن، ۱۳۶۴: ۹۵؛ اومستد، ۱۳۷۲: ۳۲؛ هینتس، ۱۳۸۰: ۵۸). با این همه باید یادآور شد که در نوشته‌های آشوری همیشه ماننا، پادشاهی و سرزمینی جداگانه از ماد شناخته شده (عبدی، ۱۳۷۲: ۲۰) و چنان‌که گفته شد دیئوگو تنها یک فرمان‌روای کوچک ماننایی در نزدیکی دریاچه ارومیه خوانده شده، نه مردی «مادی» و پادشاهی نیرومند که در هگمتانه پادشاهی متحد مادها را به وجود آورده باشد. گذشته از این در سال ۷۱۵ پیش از میلاد که دیئوگو به سوریه تبعید شد، سارگون از شمار فراوانی شاهک مادی هم باج و خراج ستانده بود (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۹۸-۲۱۰؛ کامرون، ۱۳۷۲: ۱۱۴-۱۱۵) و این خود نشان می‌دهد که قبیله‌های مادی هنوز پراکنده بوده و با هم متحد نشده بوده‌اند. از این‌رو گمان یگانه بودن دیئوگو در متن‌های آشوری و دیوکس در گزارش هرودوت به سادگی پذیرفتنی نیست (عبدی، ۱۳۷۲: ۲۰؛ فرای، ۱۳۷۷: ۱۱۵؛ Schmitt, 1996: 226-227).

جامعه‌شناسی تاریخی ----- دوره ۹، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

به گفته هرودوت، دیوکس بنیان‌گذار پادشاهی ماد، پس از پنجاه و سه سال فرمان‌روایی درگذشت و فرزندش فرائورتس به تخت پادشاهی مادها نشست (هرودوت، ۱۳۶۸: ۶۱-۶۲). در متن‌های آشوری هیچ اشاره‌ای به این پادشاه مادها و پیوند او با دیئوگو دیده نمی‌شود و کشتريتو، فرمانروای کار-کاشی، که در نوشته‌های آشوری به او اشاره شده و در پاره‌ای پژوهش‌ها، همان فرائورتس در گزارش هرودوت پنداشته شده است (کامرون، ۱۳۷۲: ۱۳۴-۱۳۶؛ دیاکونف، ۱۳۷۱: ۲۵۴؛ گیرشمن، ۱۳۶۴: ۹۶)، در این متن‌ها نه پادشاه سرزمین‌های مادنشین و جانشین دیئوگو که تنها فرمانروای کار-کاشی خوانده شده که در نیمه دوم سده هفتم پیش از میلاد، هم‌پیمان با دوسانی فرمانروای شپرد و مامی‌تیارشو، فرمانروای مادای، و با کمک جنگاوران مادای، ماننایی، کیمیری و سکایی چند دژ آشوری را در زاگرس گرفته و آهنگ یورش به سرزمین آشور داشته است (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۲۴۷-۲۵۷؛ کامرون، ۱۳۷۲: ۱۳۵-۱۳۶؛ Helm, 1981: 87-88; Kienast, 1999: 66; Liverani, 2003: 4; Delaunay, 1987: 803-805). به گزارش متن‌های آشوری، در همین سال‌ها هنوز فرمانروایان کوچک مادای با هدایایی چون اسب‌های مادای و سنگ لاجورد به نینوا آمده و جداگانه به پادشاه آشور باج و خراج می‌داده‌اند (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۲۴۱-۲۴۴؛ Helm, 1981: 86; Wieseman, 1958: 11) و این نشانه روشنی است که مادها در این دوره هنوز متحد نبوده‌اند. گفته شده که شاید رویارویی‌های دیئوگو و کشتريتو، با آشوری‌ها و کارهای آنها در چشم مردمان زاگرس و البته مادها، کرده‌هایی پهلوانانه به شمار آمده و مادها ده‌ها سال پس از مرگ آنها، در ساختن و پرداختن دودمانی شاهانه برای خود، آنها را نخستین پادشاهان خویش دانسته و این تاریخ ساختگی خود را به همین گونه به هرودوت بازگفته‌اند (نک: Helm, 1981: 85-91).

با خاموشی منابع آشوری، منابع بابلی لب به سخن گشوده و نام دو پادشاه پایانی ماد، اومکیشتر و ایشتومگو (خوانده شود: ایشتوویگو) را به دست می‌دهند که آنها را باید کوکاسارس (هووخشتره) و آستواگس (ارشتی وئیگه) در گزارش هرودوت شناخت؛ البته اگرچه هرودوت آستواگس را پسر و جانشین کوکاسارس خوانده، در منابع بابلی به پیوند پدر و فرزندی این دو اشاره‌ای نشده است (عبدی، ۱۳۷۲: ۲۳). هووخشتره، پادشاه بزرگ مادها و بنیان‌گذار واقعی

نخستین پادشاهی ایرانیان در غرب فلات ایران، در میانه سال‌های ۶۲۵ تا ۶۱۵ پیش از میلاد سرزمین‌های مادنشین ایران را به سلطه خود درآورد و در پایان این جنگ‌ها با پیوستن شماری از مردان جنگاور سرزمین‌های گشوده شده به سپاه هووخستره، چنان به نیروی سپاه مادها افزوده شد که این پادشاه مادی با به راه انداختن یکی از بزرگ‌ترین جنگ‌های باستانی، با هم‌پیمانی پادشاه بابل، پادشاهی جنگ‌پیشه آشور را از پای درآورد (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۲۷۲-۲۷۴). پادشاه بزرگ مادها، در بازگشت به هگمتانه، افق دید خود را به سوی غرب و سرزمین آسیای کوچک گستراند؛ جنگاوران مادی با گشودن سرزمین‌های ماننا، اورارتو و کاپادوکیه و با پیشروی در آسیای کوچک در کرانه رودخانه هالیس (قزل ایرماق امروزی در ترکیه)، در غرب آسیای کوچک با پادشاهی یونانی‌مآب لیدیّه درگیر شدند. مادها و لیدیایی‌ها پس از پنج سال نبرد با خورشیدگرفتگی ۲۸ مه ۵۸۵ پیش از میلاد، که چون نشانه خشم خدایان انگاشته شده بود، با میانجی‌گری پادشاهان بابل و کیلیکیه به پیمان دوستی تن دادند و رودخانه هالیس مرز غربی مادها شد (همان، ۲۹۰-۲۹۵؛ همچنین درباره نبرد مادها و لیدیایی‌ها و این خورشیدگرفتگی نک: ملکزاده، ۱۳۸۱: ۳-۲۳). از این هنگام پادشاهی‌های ماد، بابل و لیدی تا اندازه‌ای با همسنگی در قدرت، تا خیزش کوروش بزرگ هخامنشی سه دهه در آرامش و دوستی بودند. کوروش با نیرومندی و پویایی شگفت‌انگیز خود در نزدیک به ده سال تختگاه‌های این پادشاهی‌ها را گشود و شاه‌نشاهی جهانی هخامنشی را بنیان نهاد.

۶. نتیجه‌گیری

متن‌های کهن میانرودانی در سده‌های دهم تا هفتم پیش از میلاد، با اشاره به ده‌ها شاهک‌نشین و دژهای مادی پراکنده در نیمه غربی و شمال غربی فلات ایران و یاد کردن از شمار فراوانی شاهک‌های مادی نشان می‌دهند که به پادشاهان آشوری باج و خراج می‌داده‌اند که آن‌چه امروزه پادشاهی ماد نام گرفته در دوره بزرگی از تاریخ زودگذر خود اتحادیه‌ای از قبیله‌های ایرانی مادی و مردم نایرانی میانرودانی‌مآب غرب و شمال غرب فلات ایران بوده و فاقد انگیزه‌ها و منابع سازمان‌یافته پادشاهی‌های بزرگ بوده است. از این دیدگاه متن‌های کهن میانرودانی با نوشته‌های

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۹، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

یونانی ناهم‌خوانند. گزارش‌های یونانی پادشاهی ماد را از دوره دیوکس که نخستین شهریار و پایه‌گذار پادشاهی مادها نام گرفته، یک شاهنشاهی نیرومند و سازمان‌یافته نشان می‌دهند و با اشاره به این‌که پارس‌ها آیین‌های شهریاری، سازمان‌های اداری و نهادهای سیاسی و فرهنگی خود را از مادها گرفته‌اند، شاهنشاهی هخامنشی را چون ادامه تاریخ ماد دیده‌اند. با این همه در کاوش‌های باستان‌شناختی انجام گرفته در سرزمین‌های مادنشین هنوز نشانه‌های چندانی از ساختاری به نام پادشاهی ماد و فرهنگ و تمدن مادی و یا به سخن دیگر نشانی از یک پادشاهی سازمان‌یافته با فرهنگ و تمدنی پیشرفته به دست نیامده است. آگاهی‌های امروزی نشان می‌دهند که اشاره‌های یونانی درباره سازمان‌یافتگی و نهادهای فرهنگی و سازمان اداری مادها، بازنمایی نهادها و سازمان‌های دوره هخامنشیان بوده که به اندام مادها پوشانده شده است. از این‌رو باید اهمیت مُرده‌ریگ مادها در دستگاه پادشاهی هخامنشیان دوباره ارزیابی شود.

۷. منابع

- اذکایی، پرویز. (۱۳۶۵)، «ماد و نام‌شناسی جای‌های آن»، *نامواره دکتر محمود افشار*، به کوشش ایرج افشار، با همکاری کریم اصفهانیان، ج ۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ص ۸۴۷-۸۹۱.
- اذکایی، پرویز. (۱۳۷۶). «تاریخچه فُهلوی»، *سخنواره: یادنامه دکتر خانلری*، به کوشش ایرج افشار و هانس روبرت رویمر، تهران: انتشارات توس، ص ۵۵-۱۱۶.
- اسفندیاری، آرمیدخت. (۱۳۷۴). «تپه ازبکی: یکی از مراکز فرهنگی فلات مرکزی ایران»، *باستان‌شناسی و هنر ایران: ۳۲ مقاله در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان*، به کوشش عباس علیزاده و همکاران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۴۶-۶۳.
- اشمیت، رودیگر و زار بروکن. (۱۳۸۲). «دیگر گویش‌های ایرانی باستان»، *راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد اول: زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه*، ویراستار: رودیگر اشمیت، ترجمه آرمان بختیاری و دیگران، تهران: انتشارات ققنوس، ص ۱۵۲-۱۶۳.

- اومستد. ا. ت. (۱۳۷۲). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ایوانف، م. س. و دیگران. (۱۳۵۹). *تاریخ ایران ۱؛ ایران باستان*، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران: انتشارات دنیا.
- بریان، پی.یر. (۱۳۸۵). *امپراتوری هخامنشی*، جلد اول؛ ترجمه ناهید فروغان، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز- نشر قطره.
- بویس، مری. (۱۳۷۵). *تاریخ کیش زردشت*، جلد دوم: هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات توس.
- پاتس، دنیل. تی. (۱۳۸۵). *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها/ سمت.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۶۳). *ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم*، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- خنجی، محمد علی. (۱۳۵۸). *رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف*، همراه با چند مقاله و یادداشت دیگر، تهران: کتابخانه طهوری.
- داندامایف، آ. محمد. (۱۳۷۳). *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، ترجمه روحی ارباب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- داندامایف، آ. محمد. (۱۳۸۱). *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر کارنگ.
- درسدن، م. ج. (۱۳۵۳). «زبان‌های ایرانی میانه»، ترجمه احمد تفضلی، *مجله بررسی‌های تاریخی*، سال نهم، شماره ۶، ص ۱۳-۵۴.
- دیاکونف، ایگور میخاییلوویچ. (۱۳۷۱). *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ذاکری، مصطفی. (۱۳۷۹). «مغان و نقش آنان در فرهنگ ایران زمین»، *معارف*، دوره هفدهم، شماره ۳، ص ۹۵-۱۱۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۴). *تاریخ مردم ایران ۱؛ ایران قبل از اسلام*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

جامعه‌شناسی تاریخی ----- دوره ۹، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

- شاپور شهبازی، علیرضا. (۱۳۷۵-۱۳۷۶). «اسب و سوارکاری در ایران باستان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال یازدهم، شماره اول و دوم، ص ۲۵-۳۸.
- عبدی، کامیار. (۱۳۷۲). «وارسی دوره ماد، قسمت اول: تاریخ ماد»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۵، ص ۱۶-۳۱.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۶۸). *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۸۲). *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کامرون، جورج. (۱۳۷۲). *ایران در سیه‌دهم*، ترجمه حسن انوشه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کامرون، جورج. (۱۳۷۹). *کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید*، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران: انتشارات اساطیر.
- کورت، آملی. (۱۳۸۲). *هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- کوک، جان مانوئل. (۱۳۸۴). *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۶۴). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوکوک، پی‌یر. (۱۳۸۲). *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.
- مالوری، ج. پ. و دیگران. (۱۳۵۳). *سه گفتار درباره آریاییان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۷). «گزارش مقدماتی نخستین فصل حفاریات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی، شهرستان ساوجبلاغ، پاییز ۱۳۷۷»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال سیزدهم، شماره اول، ص ۵۷-۸۱.

- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۹). «گزارش مقدماتی دومین فصل حفريات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی، شهرستان ساوجبلاغ، پاییز ۱۳۷۸؛ دژ مادی ازبکی»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال چهاردهم، شماره دوم، ص ۳۸-۴۹.
- ملکزاده، مهرداد. (۱۳۷۶). «یادداشت‌های مادی ۱: جایگاه مدها در تاریخ ایران»، *گزارش‌های باستان‌شناسی ۱*، سازمان میراث فرهنگی کشور/ پژوهشگاه، پژوهشکده باستان‌شناسی، ص ۱۶۹-۱۸۲.
- ملکزاده، مهرداد. (۱۳۸۱). «پایان نبرد پنج ساله ماد و لودیه و خورشیدگرفتگی ۵۸۵ ق.م.»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال شانزدهم، شماره دوم، ص ۳-۲۳.
- نپتون، پیتر، محمدرحیم صراف و جان کرتیس. (۱۳۸۴-۱۳۸۵). «پایه‌ستون‌های کتیبه‌دار همدان»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال بیستم، شماره‌های اول و دوم، ص ۴۹-۵۴.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- هرودوت. (۱۳۶۸). *تواریخ*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- هیتس، والتر. (۱۳۸۰). *داریوش و پارس‌ها (تاریخ و فرهنگ ایران در دوره هخامنشیان)*، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ویسهوفر، یوزف. (۱۳۸۷). *قیام گئوماته و آغاز پادشاهی داریوش اول*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر اختران.
- Brown, S. (1988). "The Medikos Logos of Herodotus and the evolution of Median State," in *Achaemenid History III*, H. Sancisi Weerdenburg, A. Kuhrt & M. Root (Eds.), Leiden, pp. 71-86.
- Brown, S. (1998). "Ecbatana", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul (Eds.), London and New York, Vol. VIII, pp. 80-4.
- Dandamayev, M. A. & E. A. Grantovskii, (1987). "The Kingdom of Assyria and its relations with Iran", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul (Eds.), London, Boston and Henly, Vol. II, pp. 806-15.
- Delaunay, J. A., (1987). "Assarhaddon", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul (Eds.), London, Boston and Henly, Vol. II, pp. 803-5.

- Goff, C., (1969). "Excavation at Baba-Jan, 1967: 2nd preliminary report", *Iran*, vol. VII, pp. 115-30.
- Goff, C., (1970). "Excavation at Baba-Jan, 1968: 3rd preliminary report", *Iran*, vol. VIII, 1970, pp. 141-56.
- Goff, C., (1977). "Excavation at Baba-Jan: the architecture of the east mound levels II and III", *Iran*, vol. XV, pp. 103-40.
- Goff, C., (1978). "Excavation at Baba-Jan: the pottery and metal from levels III and II", *Iran*, vol. XVI, pp. 29-65.
- Goff, C., (1985). "Excavation at Baba-Jan: the architecture and pottery of level I", *Iran*, vol. XXII, pp. 1-20.
- Graf, D. F., (1984). "Medism: the origin and significance of the term", *Journal of Hellenic studies CIV*, pp. 15-30.
- Grayson, A. K., (1991). "Assyria: Tiglath-pileser III to Sargon II (745-705 B.C)", *The Cambridge ancient history III 2/2: the Assyrian and Babylonian empires and other states of the near east, from the eighth to the sixth centuries B.C.*, J. Boardman et al. (Eds.), Cambridge: Cambridge University Press, pp. 71-102.
- Harmatta, J., (1971). "The rise of the old Persian empire", *Acta antiqua academiae scientiarum Hungaricae*, 19, pp. 3-15.
- Helm, P. R., (1981). "Herodotus Medikos Logos and Median history", *Iran*, 19, pp. 85-90.
- Henkelman, W., (2003). "Persians, Medes and Elamites acculturation in the Neo-Elamite period", in *Continuity of empire (?) Assyria, Media, Persia*, Padova, G. B. Lanfranchi, M. Roaf & R. Rollinger (Eds.), pp. 181-231.
- Imanpour, M. T., (2001). "The Medes and Persians: were the Persians ever ruled by the Medes?" *Nāme-ye Irān-e Bāstān, The International Journal of Ancient Iranian Studies*, 2(2), pp. 61-81.
- Jursa, M., (2003). "Observation on the problem of the Median Empire on the basis of Babylonian sources", in *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia*, Padova, G. B. Lanfranchi, M. Roaf & R. Rollinger (Eds.), pp. 169-79.
- Kienast, B., (1999). "The so-called Median Empire", *Bulletin of the Canadian society for Mesopotamian studies*, 34, pp. 59-66.
- Lanfranchi, G. B., (2003). "The Assyria expansion in the Zagros and the local ruling elites", in *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia*, G. B. Lanfranchi, M. Roaf & R. Rollinger (Eds.).
- Levine, L. D., (1973). "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros -1", *Iran*, vol. XI, pp. 1-27.

- Levine, L. D., (1974). "Geographical studies in the Neo-Assyrian Zagros - II", *Iran*, vol. XII, pp. 99-122.
- Liverani, M., (2003). "The rise and fall of Media", in *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia, Padova*, G. B. Lanfranchi, M. Roaf & R. Rollinger (Eds.), pp. 1-12.
- Luckenbill, D. D., (1926-1927). *Ancient records of Assyria and Babylonia*, 2 vols, Chicago.
- Muscarella, O. W., (1987). "Median art and Medizing scholarship", *Journal of near eastern studies*, 46, pp. 109-26.
- Oates, J., (1991). "The fall of Assyria (635-609 B.C.)", *The Cambridge Ancient History III 2/2: The Assyrian and Babylonian Empires and other states of the near east, from the eighth to the sixth centuries B.C.*, J. Boardman et al. (Eds.), Cambridge: Cambridge University Press, pp. 162-98.
- Oppenheim, A. Leo, (1969). "Babylonian and Assyrian historical texts", in *Ancient near eastern texts relating to the Old Testament*, Pitchard, J. B. (Ed.) Princeton.
- Rander, K., (2003). "An Assyria view on the Medes", in *Continuity of empire (?) Assyria, Media, Persia*, G. B. Lanfranchi, M. Roaf & R. Rollinger (Eds.), Padova, pp. 37-46.
- Rollinger, R., (2003). "The western expansion of the Median Empire: a re-examination", in *Continuity of empire (?) Assyria, Media, Persia, Padova*, G. B. Lanfranchi, M. Roaf & R. Rollinger (Eds.), pp. 289-320.
- Sancisi Weerdenburg, H., (1988). "Was there ever Median Empire?", in *Achaemenid history III*, H. Sancisi Weerdenburg & A. Kuhrt (Eds.), Leiden, pp. 197-212.
- Schmitt, R., (1996). "Deuices", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater (Ed.), Mazda Publishers, Costa Mesa, California, Vol. VII, pp. 226-7.
- Schmitt, Rüdiger, (1991). *The Bisitun inscription of Darius the great: Old Persian text*, London.
- Stronach, D., (2003). "Independent Media: archaeological notes from the homeland", in *Continuity of empire (?) Assyria, Media, Persia, Padova*, G. B. Lanfranchi, M. Roaf & R. Rollinger (Eds.), pp. 233-48.
- Stronach, D., (1969). "Excavation at Tepe Nush-i-Jan, 1967", *Iran*, vol. VII, pp. 1-20.
- Stronach, D., (1968-1969). "Tepe Nush-i-Jan. a mound in Media", *Metropolitan museum of art bulletin*, vol. XXVII, pp. 177-86.
- Stronach, D., (2003). "Tepe Nush-i-Jan: a case for building rites in 7th/6th century B.C. Media?", *Proceedings of the 2nd annual symposium on archaeological research in Iran*, F. Bagherzadeh (Ed.), Tehran, pp. 223-38.

- Stronach, D. & M. Roaf, (1978). "Excavation at Tepe Nush-i-Jan: third interim report", *Iran*, vol. XVI, pp. 1-28.
- Stronach, D. & M. Roaf, (1973). "Tepe Nush-i-Jan 1970: second interim report," *Iran*, vol. XI, pp. 129-40.
- Tuplin, C., (1990). "Persian as Medes", *Achaemenid history VIII: continuity and change, proceedings of the last Achaemenid history workshop, April 6-8, 1990*, Ann Arbor, Michigan, H. Sancisi Weerdenburg et al. (Eds.), Leiden, pp. 235-56.
- Wiesehofer, J., (2003). "The Medes and the idea of the succession of empires in antiquity", in *Continuity of empire (?) Assyria, Media, Persia, Padova*, G. B. Lanfranchi, M. Roaf & R. Rollinger (Eds.), pp. 391-6.
- Wieseman, D. J., (1958). "The Vassal Treaties of Esarhaddon", *Iraq*, vol. XX, pp. 1-96.
- Young, T. C., (1967). "The Iranian migration into the Zagros", *Iran*, vol. V, pp. 11-34.
- Young, T. C., (1969). "Excavation at Godin Tepe: first progress report", *Royal Ontario Museum, Art and Archaeology*, Occasional Paper 17, Toronto.
- Young, T. C. & L. D. Levine, (1974). "Excavation at the Godin Project: second progress report", *Royal Ontario Museum, Art and Archaeology*, Occasional Paper 26, Toronto.